

تحلیل روش‌های تدریس هنر به منظور ارائه الگوی مطلوب در دوره ابتدایی ایران

سیده زهرا شاه نعمتی^۱، زهره سعادت‌مند^{۲*}، نرگس کشتی آرای^۲
تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۰۵ صص ۷۹-۱۰۰ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱۸

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی روش‌های تدریس برنامه درسی هنر به منظور ارائه الگوی مطلوب در دوره ابتدایی ایران انجام گرفت. پژوهش در دو سطح انجام پذیرفت که در هر دو سطح از روش پژوهش کیفی استفاده شد. در سطح اول به منظور بررسی روش‌های تدریس برنامه درسی هنر و دسته‌بندی آن‌ها از روش پژوهش تلفیقی (سنز پژوهی) استفاده شد. حوزه پژوهش در این سطح کلیه منابع در دسترس پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات فیش‌برداری از کلیه منابع مکتوب و دیجیتال در دسترس بود. در سطح دوم پژوهش به منظور بررسی تجارب زیسته آموزگاران دوره ابتدایی از روش پدیدار شناسی استفاده شد. در این سطح، حوزه پژوهش آموزگاران زن دوره ابتدایی شهر شیراز و مرودشت و انتخاب شرکت کنندگان به روش نمونه‌گیری هدفمند ملاک محور و تعداد شرکت‌کنندگان در مصاحبه ۱۲ نفر بود. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این سطح مصاحبه نیمه ساختار یافته و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات در هر دو سطح از طریق کد گذاری موضوعی صورت پذیرفت. این الگو بر پایه روش‌های تدریس درس هنر، در برگیرنده دو دسته روش‌های تدریس گروهی و روش‌های تدریس انفرادی و همچنین فرصت‌ها و دستاوردهای مثبت است.

کلید واژه‌ها: روش‌های تدریس هنر، دوره ابتدایی، طراحی الگو

^۱ دکتری برنامه ریزی درسی، واحد اصفهان (خوراسگان) دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

^۲ دانشیار گروه علوم تربیتی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

* نویسنده مسئول: zo.saadatmand@yahoo.com

مقدمه

بیشتر کوشش روان‌شناسان و بخصوص متخصصین آموزش و پرورش بر آن است که دریابند یادگیری چگونه انجام می‌پذیرد و در جهت تسریع و بهبود آن، چه اقداماتی باید صورت گیرد. علی‌رغم مطالعات زیادی که در این مورد صورت گرفته است، به علت وجود عوامل مختلف موثر در یادگیری نتایج و یافته‌ها در زمینه روش‌های تدریس متفاوت است، به طوری که مربیان تعلیم و تربیت در استفاده از روش تدریس خاصی در افزایش یادگیری نظر مشترکی ندارند. آماده کردن دانش‌آموزان برای آینده و زندگی پیچیده در قرن حاضر مستلزم ارتقای کیفیت تدریس و آموزش تخصصی است. در واقع تدریس آمیزه‌ای از علم و هنر اکتسابی و ذاتی است که از طریق آموزش اصول و قواعد می‌توان در بهسازی آن کوشش کرد. دانش تخصصی و مهارت‌های تدریس نیز همواره در حال تغییر و گسترش است، لذا توجه به رویکردهای علمی مفید تجربه‌های ارزشمند دانشمندان جهان یکی از راهکارهای پاسخگویی به نیازهای آموزش و پرورش هر کشور است. هنر یکی از بارزترین جلوه‌های اسرارآمیز فرهنگ و تمدن انسانی است که همواره بر حیات انسانی سایه افکنده است. به زعم (Lancaster, 1990). هنر قسمتی از نیروی خلاقیت انسان است که وی از طریق آن با دیگران ارتباط برقرار می‌سازد. هنر در برگزیده‌ی آن بخش از بداعت و خلاقیت انسان است که طی آن فرد با استفاده از مواد و وسائل هنری و دستی، عواطف، اندیشه‌ها و احساسات خود را که نشأت گرفته از تفسیر بصری تجارب محیطی می‌باشد به دیگران منتقل می‌نماید. البته موفقیت در این کار به میزان تبخّر و هنرمندی فرد برای برقراری این انتقال و ارتباط بستگی دارد (Amini, 2006). فعالیت‌های سازنده و خلاقانه آن‌ها در سایه پاسخگویی به این نیازهاست که مشاهده می‌شود. از ابتدای تاریخ بشر، هنر در اشکال مختلف خود نقش قابل توجهی در زندگی انسان داشته است. به طوری که می‌توان گفت انسان از همان آغاز از طریق هنر و آفرینش زیبایی، تمنیات درونی، نگرش‌ها، عواطف و خلاقیت‌های خود را حتی از طریق کنده‌کاری بر روی دیوار غارها، بیان و ماندگار ساخته است (Curtis & Aspaykr, 1996). بر اثر تحولات و پیشرفت‌های علمی و فرهنگی ناشی از دوره رنسانس و تلاش‌های فکری دانشمندانی چون بیکن و دکارت، قلمرو آموزش و پرورش هم دستخوش تغییرات عمده‌ای گردید. در این میان، کمینیوس که در صدد کاربرد اندیشه‌ها تجربی و عملی بیکن در آموزش و پرورش بود، بیش از هر چیز بر پرورش حواس و استفاده از وسائلی مانند نقاشی و تبدیل جریان سخت و دشوار آموزش مدرسه‌ای به صورت خوشایند و حتی بازی و سرگرمی تاکید می‌کند. به گونه‌ای که وی، در تکیه بر پرورش حس‌هایی که کودک را به جهان پیرامونش می‌پیوندد و بکار بردن نقاشی و موسیقی، پیشرو اندیشه تربیت کودکستانی است (Naghizadeh, 1995). تربیت هنری به عنوان یکی از کارکردهای اساسی و مهم نظام آموزشی

مطرح می‌باشد. اهمیت این کارکرد از آنجا ناشی می‌شود که تربیت هنری در ایجاد و بارورسازی زمینه‌های سازنده‌ای مانند بروز نوآوری و خلاقیت، رشد مهارت‌های فکری و شناختی، پرورش و تعدیل عواطف و احساسات (تربیت عاطفی)، ایجاد تغییرات عمیق در سلوک فردی، رشد اخلاقی، افزایش اعتماد به نفس، رشد مهارت‌های مربوط به دست‌ورزی کردن و ... تاثیر شگرف دارد. از این روست که مکاتب گوناگون فکری، سیاسی، اعتقادی هنر را به منزله‌ی وسیله‌ای کارآمد جهت توسعه مفاهیم و معارف مختلف در جامعه دانسته و آن را در پرورش انسان به گونه‌ای متناسب با هدف‌های خود بکار گرفته‌اند (Mirzabeygi, 1991). تربیت هنری در ایجاد و بارورسازی زمینه‌های سازنده نظیر خلاقیت، رشد مهارت‌های شناختی، پرورش و تعدیل عواطف و احساسات، تحول سلوک فردی، رشد اخلاقی، افزایش اعتماد به نفس، رشد مهارت‌های فیزیکی تاثیر شگرف دارد. از این رو مکاتب گوناگون فکری، هنر را به منزله وسیله‌ای کارآمد برای توسعه مفاهیم و معارف مختلف در جامعه دانسته و آن را در پرورش انسان به گونه‌ای متناسب با هدف‌های خود به کار گرفته‌اند (Mirzabeygi, 2011). در چهارچوب نگاه غیر ایزاری به هنر در نظام آموزشی، هنر به عنوان یک دیسپلین مستقل آموزشی، به رسمیت شناخته شده است. میان هنر و سایر موضوعات تثبیت شده در برنامه‌های درسی مدارس، تمایزی نیست و هنر شایستگی به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک دیسپلین و قرار گرفتن در مجموع مواد درسی و در موقعیتی برابر با آن‌ها را دارد (Mehrmohammadi, 2011). برنامه درسی هنر، بر خلاف دروس پایه دیگر، یکسانی و یکنواختی در مواجهه با موقعیت‌ها و تبعیت از قواعد و هنجارهای پذیرفته شده را ندارد. هنر قلمرویی است که در آن دم به دم با مسئله مواجه می‌شویم و باید دائم به حل مسئله بپردازیم. لیکن تفاوت این مسائل با مسائلی که دانش‌آموزان معمولا در قالب سایر دروس با آنها سرو کار پیدا می‌کنند، این است که یک راه حل شناخته شده ندارند و پاسخ‌های صحیح متعددی برای هر کدام از این مسائل متصور است. بروز رفتار خاص یا حل مسئله در چارچوب انگاره‌های رفتارگرایی، در قلمرو هنر به کناری نهاده می‌شود و سبک و قالب دیگری از حل مسئله در دستور کار قرار می‌گیرد. به زعم دیویی، جای این سبک بدیل از حل مسئله در نظام‌های آموزشی بسیار خالی است، چرا که اکثر مسائل واقعی زندگی که دانش‌آموزان با آنها سرو کار پیدا می‌کنند، از این جنس‌اند و فقدان فرصت تمرین حل این نوع مسائل نقصانی توجیه ناپذیر است (Eisner, 1998). تدریس هنر، حرفه‌ای تخصصی است و کار ساده ای نیست. بزرگ‌ترین لطمه‌ای که سال‌هاست به هنر وارد می‌شود آن است که ما به دانش‌آموزان اجازه می‌دهیم برای لذت بردن از هنرها، به سادگی در کلاس درس بدون فعالیت هدفمند عمل کنند و گویی آن‌ها را در ساعت هنر به حال خود رها می‌کنیم، اما این روش صحیحی نیست. برای منفعت بردن از هنرها لازم است دانش‌آموزان در رشته‌ها و فعالیت‌های هنری غوطه‌ور شوند. تعادل ظریفی بین مهارت‌های یادگیری و داشتن آزادی برای نوآوری و تأمل وجود دارد، در حالی که

بیشتر معلمان برای این امور آموزش ندیده‌اند (Mehrmohammadi, 2014). تربیت هنری در رشد مهارت‌های تفکر، توانایی خلاقیت و شکل‌دهی ارزش‌ها بسیار سهیم است. تربیت هنری توانایی برانگیزاندن افراد برای یادگیری و غلبه بر موانع یادگیری دارد و هیجان‌های منفی و دارای اثرات زیان بار مانند بی‌علاقگی، اضطراب و خستگی را کاهش می‌دهد و از بین می‌برد و رشد ارزش‌های انسانی از طریق فعالیت‌های هنرمندانه امکان پذیر است (Eisner, 2002). تجربه یادگیری هنر در کودک قابلیت‌هایی را ایجاد می‌کند که بر روابط او با دیگران هم‌کلاسی‌ها، معلمان و خانواده تاثیر می‌گذارد. کودکان در حین مشارکت در تجربه یادگیری هنر می‌آموزند که به دیدگاه‌های مختلف احترام بگذارند، نظرات دیگران را در نظر بگیرند، به دیگران گوش دهند، سازش کنند و مهارت‌های جمعی خود را در خدمت یک دیدگاه هنری کلی‌تر تحت کنترل درآورند (Dizzy, 2002). معلمان دوره ابتدایی در درس هنر باید بدانند که چه موقع دانش‌آموزان را آزاد بگذارند و به آنها اجازه دهند که راه خودشان را پیدا کنند. اگرچه این روش آموزشی منحصر به تدریس هنر نیست، اما در عرصه آموزش هنر اهمیت ویژه‌ای دارد. از آنجا که هنر در برنامه درسی مدرسه از معدود عرصه‌هایی است که بر اهمیت دیدگاه فردی تأکید دارد، بنابراین فراهم کردن چنین فضایی همراه با کمترین دخالت‌های معلم بسیار ضروری به نظر می‌رسد (Mehrmohammadi, 2014). معلمان به عنوان عاملان اصلی در فرآیند تربیت هنری نقش برجسته‌ای دارند، از این رو بررسی تجارب زیسته معلمان در تدریس برنامه درسی هنر می‌تواند چالش‌های آموزش هنر در مدارس ابتدایی را روشن سازد. کودکان دبستانی باید بتوانند مهارت‌های پایه را فرا گیرند، نیازها و خواسته‌های خود را به دیگران بفمانند و اندیشه‌ها و احساسات دیگران را نیز بفهمند و در ایجاد ارتباط و روابط عاطفی با دیگران و فرصت‌های بیشتر یادگیری، فرا گرفتن مهارت‌های حرکتی و برخورداری از نشاط و شادمانی موقعیت کسب نمایند و به این وسیله قادر به رشد شخصیت و قدرت آفرینندگی خود باشند. در این باره فعالیت‌ها و محتوای برنامه‌های درسی هنر نخستین گامی است که در جهت آموزش مهارت‌های اساسی برداشته می‌شود و نیز موقعیت‌های یادگیری پرباری را برای همه آن‌ها فراهم می‌سازد. درس هنر، فرصتی را برای پرورش حس زیبا شناسی و خلاقیت و تسهیل یادگیری دروس دیگر، بیان آزادانه احساسات، کشف مشکلات عاطفی و رفتاری، ابزار وجود و ارائه تجربه‌های شخصی، تلطیف کردن عواطف، تشریک مساعی فکری، توسعه ارزش‌ها و نظایر آن را فراهم می‌آورد. با مشکلات آموزش هنر در مدارس ابتدایی بخشی از مسایل آموزش عمومی، که در درجه اول اجرای برنامه درسی هنر و در درجه دوم طراحی آن است، روشهای تدریس با بالا بردن کیفیت مربوط به آن می‌تواند باشد. موجبات اصلاح و بهبود اجرای برنامه درسی هنر به ویژه در دوره ابتدایی فراهم شود. این پژوهش بر آن است که به تحلیل روش‌های تدریس هنر در دوره ابتدایی ایران و ارائه الگو برای این دوره بپردازد. به این امید که ارائه این پژوهش بتواند در برنامه درسی هنر

در جهت اعتلای فرصت‌های آموزشی و یادگیری دانش آموزان ابتدایی موثر باشد. همچنین نتایج حاصل از این پژوهش در مسیر افزایش دانش و مهارت آموزگاران با تغییر نگرش اساسی درباره توانمندی‌های دانش آموزان فرصتی را فراهم آورد که به بسیاری از نارسایی‌های آموزشی کمک کرده و راه و بستر مناسبی باشد برای حل مسائل تربیتی و آموزشی که چالش اساسی تعلیم و تربیت امروز بوده و دغدغه بسیاری از برنامه‌ریزان و متخصصان این حوزه است.

مروری بر تحقیقات پیشین

چکیده‌ی یافته‌های ارزشیابی بیرون اجرای آزمایشی برنامه درسی هنر پایه دوم ابتدایی (مرحله دوم) توسط (Taheri & Mehrmohammadi, 2006) در شهر تهران انجام گرفته است به شرح زیر می باشد. ۱- میزان تناسب محتوای برنامه‌ی درسی هنر پایه‌ی دوم ابتدایی با توانایی‌های جسمی و ذهنی مخاطبان یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که محتوای اجرا شده به میزان زیاد با توانایی‌های مخاطبان تناسب داشته است. ۲- میزان تناسب محتوای برنامه درسی هنر پایه دوم ابتدایی با علائق دانش‌آموزان یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بر نامه درسی هنر اجرا شده به میزان قابل توجهی مورد استقبال و علاقه‌ی مخاطبان بوده است. در این مورد هماهنگی کامل بین نظرات مشاهده‌گران، آموزگاران، مدیران مدارس، اولیای دانش‌آموزان و خود دانش‌آموزان وجود دارد. ۳- اجرای روش‌های یاددهی-یادگیری پیش بینی شده در برنامه در محیط واقعی: عمده ترین روش یاددهی-یادگیری بکار گرفته شده در اجرای برنامه روش توضیحی بوده است. ۴- میزان بکارگیری روش‌های ارزشیابی پیشرفت تحصیلی پیش بینی شده در برنامه در محیط واقعی آموزش یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که میزان تحقق انتظارات برنامه در مورد این سوال رضایت بخش نبوده از جمله موارد ضعف که ارتباط تنگاتنگ با رویکرد برنامه دارد، پرداختن ضعیف به موضوع توصیف، نقد و بررسی محصول کار خود، دانش آموزان، جمع بندی حاصل کار جلسات و همچنین بکارگیری ابزارهای ارزشیابی مورد انتظار بوده است. آموزگاران زیادی حجم محتوای کاری اجرای برنامه در برابر زمان در اختیار را به عنوان مانعی در برابر تحقق این عنصر برنامه عنوان کرده‌اند. ۵- نگرش دانش‌آموزان، آموزگاران، اولیای دانش‌آموزان و مدیران مدارس مجری طرح نسبت به برنامه: تقریباً می توان گفت که همگی مخاطبان و دست اندرکاران اجرای برنامه نسبت به آن نگرش مثبت داشته اند (Dari, 2002). بر این موضوع تاکید داشته که موضوع متداول، بی توجهی یا بی مهری نسبت به هنرها و اهمیت آنها باید مطرح باشد. این پژوهش که با عنوان « تربیت زیباشناسی شخصیت » انجام شده است، بیانگر آن است که تمرکز روز افزون روی علم و تکنولوژی در برنامه های درسی، اهمیت هنرها را در تصویر کلی چیزی که بنظر می‌رسد یک فرد فرهیخته باشد، تضعیف کرده است. پژوهشگر متذکر شده است که جامعه بطور سنتی، هنرها را به عنوان ابزاری

برای تربیت زیباشناسی فرد ارزشمند شمرده است. در طول زمان فیلسوفان مختلفی رشد استعداد زیباشناسی فرد را مکمل شخصیت وی تلقی کرده‌اند. ما مریبان، در قبال اطمینان از احیاء و رونق بخشی بهترین سنت‌های هنرمندانه‌ی خودمان برای منافع متقابل فرد و جامعه مسئولیت داریم (Quoting Moon, 2002).

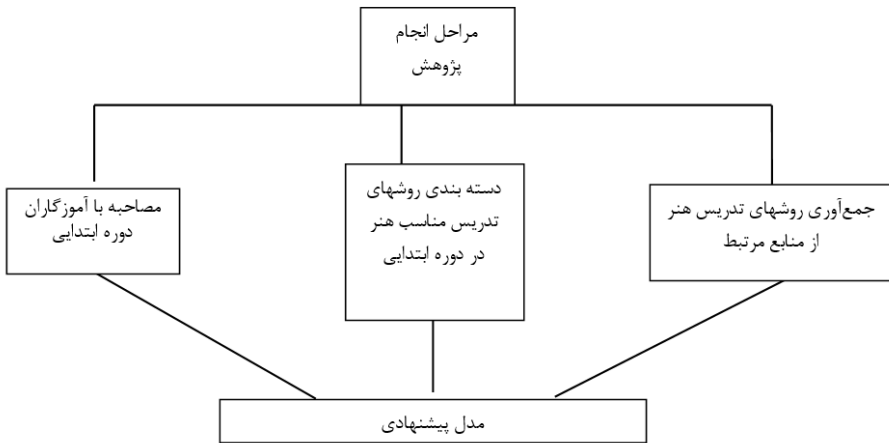
(JOI, 2001) در تحقیق خود با عنوان « نظریه تربیت زیبایی‌شناسی برودی به مثابه آموزش عمومی » را مورد بررسی قرار داده است. بررسی ماهیت هنرها و نقش هنرها در ذهن و در آموزش عمومی محور این مطالعه بوده است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که تربیت زیباشناسی به رشد احساس و ارزش از طریق مثال‌ها و نیز پرورش ارزشگذاری روشن بینانه مربوط می‌شود. تربیت ارزشی، احساسات را نظم می‌بخشد، همانگونه که مطالعات عقلانی به تفکر نظم می‌دهد، جنبه‌های زیباشناختی تجربه، دستیابی به احساس و در نتیجه انتخاب و عمل را تأمین می‌سازد. هنرها بیش از یک امر لوکس و تزئینی هستند و تربیت زیباشناسی در فراهم ساختن امکان‌ها و ایده‌آل‌های ارزشی که جزء لاینفک و جدایی ناپذیر قلمرو زیباشناسی هستند نقش اساسی ایفا می‌کند (Quoting Moon, 200). در پژوهشی دیگر، (Bayern, 2000) در مطالعه‌ی موردی، تعدادی از مدارس را که در آن‌ها هنر با دروس دیگر تلفیق شده است را با مدارسی که هنر را با سایر دروس دیگر تلفیق نکرده‌اند، مورد مقایسه قرار می‌دهد. در این تحقیق، پژوهشگر تأکید می‌کند بر خلاف رویکرد غیر تلفیقی، اساس، آموزش تلفیقی هنر، فرصت‌های متعدد و متنوعی را برای یادگیری و کاربرد هوش‌های مختلف مانند منطقی - زبان شناسی و مهمتر از آن هوش موسیقایی، تجسمی، فضایی، بین شخصی و درون شخصی دانش‌آموزان فراهم می‌کند. در نتیجه وی پیشنهاد می‌کند برنامه درسی هنر که در آن قلمرو هنرها به عنوان یک عنصر حیاتی وجود داشته باشد، زمینه لازم را برای ایجاد یک آموزش و پرورش متوازن و متعادل فراهم می‌کند. در عین حال وی تصریح می‌کند که حصول چنین نتیجه‌ای، مستلزم آن است که برنامه‌ریزان درسی و معلمان بسیاری از فرضیات غلط خود را در مورد ماهیت ذهن، دانش و هوش بازسازی و تغییر دهند (Rezai, 2004).

روش پژوهش

این پژوهش در دو سطح انجام گرفته است که در هر دو سطح از روش پژوهش کیفی استفاده شده است. در سطح اول پژوهش جهت نقد و بررسی روش‌های تدریس هنر (سوال اول پژوهش) از روش تلفیقی (سنتز پژوهی) استفاده شد. دانشی که دانسته‌های مطالعات گوناگون و شاید پراکنده را که می‌توانند با نیازهای خاص میدان عمل مرتبط باشند، گرد هم می‌آورد. ارزش این نوع پژوهش در ایجاد همخوانی بین دانش، نیاز و نیز مهارت‌هایی است که به وسیله آن‌ها فرآیندهای ترکیب و تلفیق دانش انجام می‌پذیرد. این امر چیزی بیش از کنار هم نهادن صرف دسته‌ای از

اطلاعات است. در جریان تأکید بر تلفیق مطالب گوناگون در چارچوب ادراکی خاصی است که پیدایش دیدگاه‌ها یا روابطی جدید را در پی داشته باشد (Short, 2009). پژوهش حاضر پژوهش تلفیقی (سنتز پژوهی) است. شکلی از پژوهش مورد استفاده قرار گرفته که حاصل آن دانش تلفیقی است. عنصر مشترک راهبردهای گوناگون رویکرد سنتز پژوهی را رابرتس، تحلیل و دسته بندی مجدد اطلاعات به نحوی که برای مراجعان به سهولت قابل بهره برداری باشد دانسته است. (Short, 2009). در این پژوهش محقق پس از دریافت و جمع‌آوری مقاله از پایگاه‌های اطلاع رسانی به مشخص کردن نام محقق یا محققین، سال پژوهش، عنوان پژوهش و ارائه یافته تحقیق پرداخته و سپس از طریق کدگذاری موضوعی تحقیقات مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. حوزه پژوهش حاضر کلیه منابع مکتوب و دیجیتالی در دسترس مرتبط با روش‌های تدریس هنر مناسب سنین دوره ابتدایی می‌باشد که جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها به دلیل دستیابی محقق به الگو از روش کدگذاری موضوعی استفاده شد. جهت باورپذیری و اطمینان‌پذیری پژوهش پس از تجزیه و تحلیل مبانی نظری به روش کدگذاری موضوعی، نتایج بدست آمده در اختیار افرادی که در حوزه برنامه ریزی درسی و تدریس درس هنر صاحب نظر بودند قرار داده شد و پس از اخذ نظرات آن‌ها اقدامات اصلاحی انجام و تجدید نظرهای لازم به عمل آمد. در سطح دوم پژوهش در جهت پاسخگویی به سوال دوم پژوهش از روش پدیدار شناختی استفاده شده است. پژوهش پدیدار شناختی نوعی از پژوهش تفسیری است که کانون اصلی توجه و تمرکز آن، برداشت تجربه انسان است. در این پژوهش برداشت‌های انسانی افراد مختلف به طور مجزا مورد توجه قرار گرفته است و نتایج و توصیف‌های حاصل از این برداشت‌ها، همان گونه که در تجربه افراد به طور مستقیم ظاهر می‌شود، بررسی شده است. تجارب مریبان در رابطه با تدریس درس هنر با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه ساختار یافته توصیف، تبیین و تفسیر شد. مصاحبه‌ها از طریق کدگذاری موضوعی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. مراحل که در این روش استفاده شد عبارتند از:

- ۱- تدوین مساله و سوالات پژوهشی
 - ۲- تهیه طرح اولیه مصاحبه و انجام آزمایشی آن.
 - ۳- پیاده کردن متن مصاحبه و کدگذاری و تحلیل آن.
 - ۴- اصلاح و ویرایش طرح اولیه مصاحبه.
 - ۵- انتخاب آموزگاران که تجربه‌ی تدریس درس هنر در دوره ابتدایی را داشته‌اند.
 - ۶- مصاحبه عمیق نیمه ساختار یافته با مورد انتخاب شده.
 - ۷- پیاده کردن مصاحبه و کدگذاری و تحلیل داده.
- در این پژوهش هر دو سطح آن (سنتز پژوهشی و پدیدار شناسی) به عنوان دو سطح جدایی ناپذیر با هم و در امتداد هم انجام گرفت.



نمودار ۱. مدل پیشنهادی

مراحل انجام پژوهش

روش انتخاب شرکت کنندگان

انتخاب شرکت کنندگان در این پژوهش در مصاحبه به روش نمونه‌گیری گلوله برفی بوده است. که ابتدا از آموزش و پرورش لیست چند نفر از معلمان برجسته هنر را سوال نموده و بعد از آن با مراجعه به هر معلم تقاضای معرفی معلم برجسته دیگری شده است. شیوه ایده‌آل در این نمونه‌گیری این است که تا رسیدن به مورد اشباع (موردی که پس از آن اطلاعات جدیدی به دست نمی‌آید) به انتخاب ادامه دهیم.

ابزار جمع آوری داده‌ها

در مورد مرحله ۱ از تحقیقات و پژوهش‌های انجام شده به روش سنتز پژوهی بوده است. برای جمع‌آوری داده‌ها در سطح پدیداشناسی ابتدا به صورت میدانی مصاحبه‌هایی با معلمان هنر و بعد از تأیید صحت آن‌ها، مصاحبه‌ها در جدول کدگذاری داده‌ها قرار گرفت. ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش مصاحبه عمیق نیم ساختار یافته بود.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در هر دو سطح با استفاده از روش کدگذاری موضوعی بود که طی سه مرحله انجام گرفته است:

۱- کدگذاری باز : هدف از کدگذاری باز این است که داده‌ها و پدیده‌ها را در قالب مفاهیم درآورد. به این منظور ابتدا داده‌ها از هم مجزا (تقطیع) می‌شوند. عبارت‌ها (کلمات منفرد) یا مجموعه‌ای کوچک از چند کلمه بر اساس واحدهای معنایی دسته‌بندی می‌شوند تا تعلیقات و « مفاهیم » (کدها) به آن‌ها ضمیمه شوند. در این پژوهش ابتدا مطالب مکتوب و دیجیتالی در دسترس مطالعه گردید و سپس پاراگراف‌های مهم مرتبط با سوالات تحقیق استخراج شد و در جدول قرار گرفت و بعد از آن مفاهیم جزئی بیرون کشیده و کدگذاری گردید. در قدم بعدی این کدها بر اساس پدیده‌های کشف شده در داده‌ها دسته‌بندی گردید.

۲- کدگذاری محوری : در این مرحله مقوله‌های بدست‌آمده از کدگذاری باز پالایش و تفکیک شدند، از میان مقوله‌های به وجود آمده در مرحله ی کدگذاری باز آن‌هایی که به نظر می‌آمد بیش از سایر مقولات در مراحل بعدی بکار می‌آیند، انتخاب شدند و مفاهیم مشترک در یک دسته قرار گرفتند. در اصل کدگذاری محوری فرآیند مرتبط کردن مقوله‌های اصلی‌تر را شامل می‌شود. این عمل شامل فرآیند پیچیده تفکر استقرایی و قیاسی است که طی چند مرحله انجام می‌گیرد. این فرایند نیز مانند کدگذاری باز از طریق انجام مقایسه و طرح پرسش انجام می‌شود. البته در کدگذاری محوری استفاده از این روش‌ها متمرکزتر است و تلاش می‌شود تا مقولات بر اساس الگوی پارادایمی ایجاد و کشف شوند.

۳- کدگذاری گزینشی: در این مرحله کدگذاری محوری در سطحی انتزاعی‌تر ادامه پیدا کرد و به هر دسته یک برجسب زده شد.

باورپذیری و اطمینان‌پذیری

در تحقیقات کیفی باورپذیری داده‌ها به میزانی که یافته‌های تحقیق بیانگر واقعیت باشند اطلاق می‌شود. در این پژوهش برای تعیین باورپذیری یافته‌ها در سطح تحلیل محتوا پس از تجزیه و تحلیل مبانی نظری به روش کدگذاری موضوعی، نتایج بدست آمده در اختیار افرادی که در حوزه هنر صاحب نظر بودند قرار داده شد و پس از اخذ نظرات آن‌ها اقدامات اصلاحی انجام و تجدید نظرهایی به عمل آمد.

جدول ۱. ویژگی‌های جامعه‌شناسی افرادی که در حوزه هنر صاحب نظر بودند.

مدرك تحصیلی	رشته تحصیلی	مرتبه علمی	سابقه تدریس
دکتری	برنامه‌ریزی درسی	دانشیار	۲۵ سال
دکتری	برنامه‌ریزی درسی	استادیار	۲۰ سال
دکتری	برنامه‌ریزی درسی	استاد	۲۸ سال

دکتری	برنامه‌ریزی درسی	دانشیار	۲۸ سال
دکتری	برنامه‌ریزی درسی	استادیار	۱۰ سال

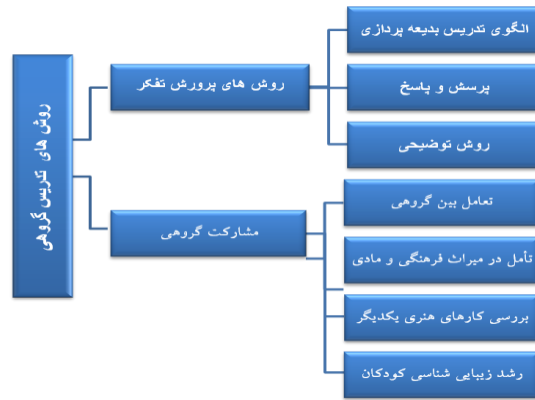
در سطح پدیدارشناسی برای تعیین باورپذیری یافته‌ها از روش سه سو سازی یعنی بکارگیری چند روش گردآوری اطلاعات و نیز مصاحبه‌ی بیشتر بعد از تکرار مطالب و تجربه‌ی معلمان به منظور تأیید و صحه گذاشتن مصاحبه‌های قبلی استفاده شد. علاوه بر این از روش بازسازی واقعیت نیز استفاده شد. بدین صورت که یافته‌ها به شرکت‌کنندگان در مصاحبه ارائه شد و از نظر صحت و کامل بودن آن‌ها مورد تأیید قرار گرفت. برای افزایش اطمینان‌پذیری در این پژوهش در سطح پدیدار شناسی تلاش شد قوانین و چارچوب انجام یک مصاحبه خوب به شرح زیر رعایت شود.

- ۱- انجام مصاحبه در یک محیط آرام و مناسب.
 - ۲- محقق در ابتدا هدف تحقیق خود را بیان کرد و سپس اطمینان حاصل کرد که افراد علاقمند در مصاحبه شرکت کنند.
 - ۳- اطمینان از قابل فهم بودن سوالات مصاحبه برای شرکت‌کنندگان.
 - ۴- دادن انگیزه‌های لازم برای پاسخگویی به سوالات.
 - ۵- تکرار مصاحبه و بازنویسی آن‌ها در اولین فرصت.
 - ۶- تایپ کردن متن مصاحبه‌ها در اولین فرصت و ارائه به مصاحبه‌شوندگان جهت تأیید صحت آن‌ها.
 - ۷- تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها و کدگذاری آن‌ها در اولین فرصت.
- در سطح تحلیل محتوای کیفی برای افزایش اطمینان‌پذیری در این پژوهش تلاش شد مبانی نظری مربوط به موضوع تحقیق به دقت مطالعه شود و پاراگراف‌های مهم استخراج گردد، سپس این پاراگراف‌ها مجدداً چندین مرتبه بازخوانی و در صورت نیاز اصلاح گردید.

یافته‌های پژوهش

سوال شماره ۱: روش‌های تدریس آموزش هنر در دوره ابتدایی چگونه است؟

یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده این است که درباره روش‌های تدریس درس هنر هر صاحب نظری به بحث و بررسی درباره روش یا روش‌های خاصی پرداخته است اما به طور کلی می‌توان اذعان داشت که به منظور دسته‌بندی و تلفیق روش‌ها می‌توان آن‌ها را در دو طبقه دسته‌بندی نمود. اولین طبقه روش‌های تدریس گروهی می‌باشد.



نمودار ۲. روشهای تدریس گروهی

روشهای تدریس گروهی بدست آمده مناسب درس هنر در دوره ابتدایی عبارتند از: روش های پرورش تفکر و مشارکت گروهی می باشد.

روشهای پرورش تفکر: شامل الگوی تدریس بدیعه پردازی، روش سقراطی و روش توضیحی است.

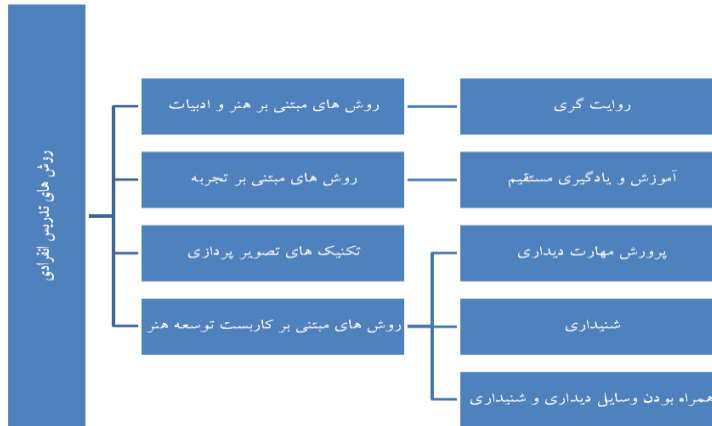
مشارکت گروهی: شامل تعامل بین گروهی - تأمل در میراث فرهنگی و مادی - بررسی کارهای هنری یکدیگر - رشد زیبایی شناسی کودکان است.

روشهای تدریس انفرادی بدست آمده مناسب درس هنر در دوره ابتدایی عبارتند از: روشهای مبتنی بر ادبیات، روشهای مبتنی بر تجربه، تکنیکهای تصویر پردازی، روشهای مبتنی بر کاربست توسعه هنرها می باشد.

روشهای مبتنی بر ادبیات: شامل روایت گری می باشد.

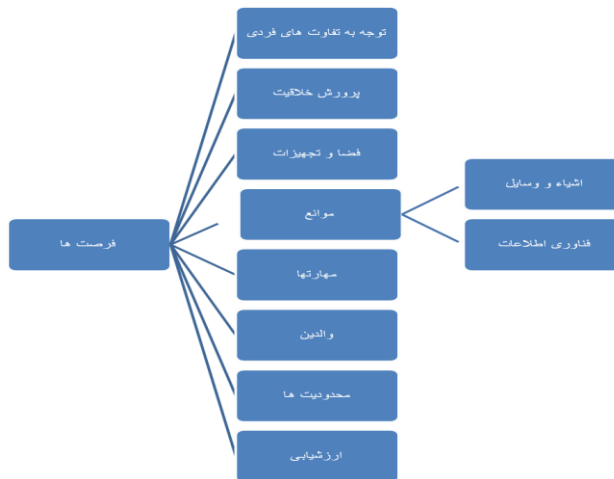
روشهای مبتنی بر تجربه: شامل آموزش و یادگیری مستقیم می باشد.

روشهای مبتنی بر کاربست توسعه هنرها: شامل پرورش مهارت های دیداری - شنیداری - همراه بودن وسایل دیداری و شنیداری است.



نمودار ۳. روش‌های تدریس انفرادی

در کنار دستیابی بر روش‌ها، فرصت‌ها در یک دسته بندی جداگانه مبتنی بر تحقیقات مشخص شده است. فرصت‌ها شامل توجه به تفاوت‌های فردی، پرورش خلاقیت، فضا و تجهیزات، موانع، مهارت‌ها، والدین، محدودیت‌ها و ارزشیابی است.



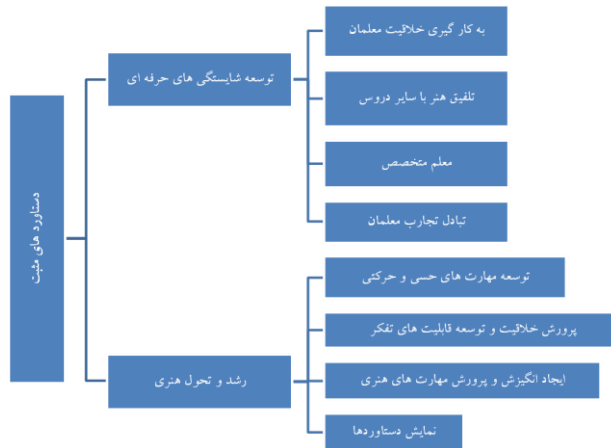
نمودار ۴. فرصت‌ها

در کنار دستیابی بر فرصت‌ها، دستاوردهای مثبت آموزش درس هنر در یک دسته‌بندی جداگانه مبتنی بر تحقیقات مشخص شده است.

نتایج به دست آمده از پژوهش حاکی از آن است دستاوردهای مثبت شامل توسعه شایستگی‌های معلمان، رشد و تحول هنری است.

توسعه شایستگی‌های معلمان: شامل به کارگیری خلاقیت معلمان، تلفیق هنر با سایر دروس، معلم متخصص، تبادل تجارب معلمان است.

رشد و تحول هنری: شامل توسعه مهارت‌های حسی و حرکتی، پرورش خلاقیت و توسعه قابلیت‌های تفکر، ایجاد انگیزش و پرورش مهارت‌های هنری، نمایش دستاوردها است.



نمودار ۵. دستاوردهای مثبت

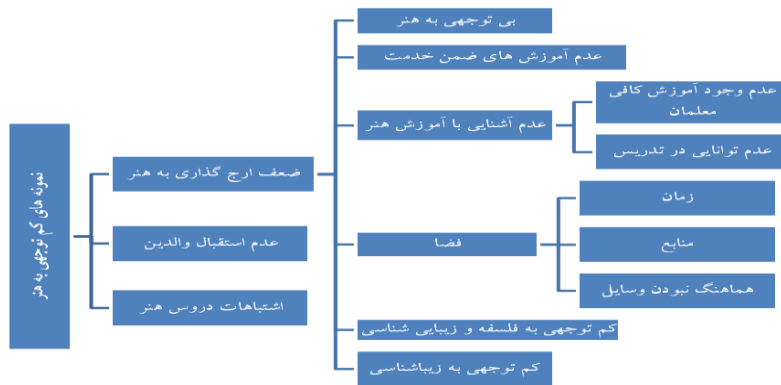
در کنار دستیابی بر دستاوردهای مثبت آموزش درس هنر، نمونه‌های کم توجهی به هنر در یک دسته‌بندی جداگانه مبتنی بر تحقیقات مشخص شده است. نمونه‌های کم توجهی به هنر شامل ضعف ارج گذاری به هنر، عدم استقبال والدین، اشتباهات درس هنر است.

ضعف ارج گذاری به هنر: شامل بی توجهی به هنر، عدم آموزش‌های ضمن خدمت، فضا (عدم امکانات)، کم توجهی زیباشناسی است.

عدم آشنایی با آموزش هنر: شامل عدم وجود آموزش کافی معلمان، عدم توانایی در تدریس

است

فضا: شامل زمان، منابع، هماهنگ نبودن وسایل است.



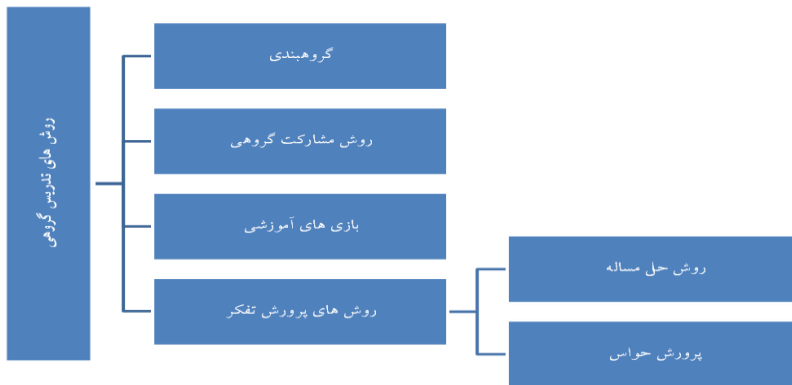
نمودار ۶. نمونه‌های کم‌توجهی به هنر

در تفسیر نتایج به دست آمده می‌توان گفت: آموزش و پرورش در هر جامعه، یکی از نهادهای تأثیرگذار بر فرآیند زیست انسان‌هاست که انتظار می‌رود به طور متعادل و با توازن مشخص به جنبه‌های مختلف وجودی انسان توجه کند تا بتواند امکان لازم برای رشد همه جانبه افراد را فراهم آورد. گاه بر خلاف این انتظار، دیده می‌شود که اکثر نظام‌های آموزشی با تأکید یک جانبه بر ویژگی‌های شناختی، سایر ابعاد وجودی انسان را نادیده گرفته و یا کمتر به آن‌ها توجه می‌کنند. این تأکید تک بعدی، مانع از پرورش انسان کامل یعنی انسانی که در زمینه‌های اعتقادی، ارزشی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری، اخلاقی و... پرورش یافته و فرهیخته شده باشد، می‌شود. این موضوع در حالی است که برخورداری از یک جامعه متعادل منوط به آن است که هوش‌ها، استعدادها و توانمندی‌های مختلف انسانی در درون نظام آموزش و پرورش معتبر شمرده شود و باور به این تنوع، مبنای سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات اساسی جامعه قرار گیرد (Rezai, 2008). یکی از کارکردهای آموزش و پرورش تلاش جهت رشد و شکوفایی قابلیت‌ها و استعداد‌های هنری و زیبایی‌شناختی دانش‌آموزان است (Mirza Begay, 2003). هربرت رید با اشاره به این که نیت همه هنرمندان لذت بخشیدن است، به ارائه تعریفی از هنر مبادرت می‌ورزد: « ساده‌ترین تعریف هنر این است که بگوییم هنر کوششی است برای آفرینش صور لذت بخش. این صور حس زیبایی ما را ارضاء می‌کنند و حس زیبایی وقتی حاصل می‌شود که ما نوعی وحدت یا هماهنگی حاصل از روابط صوری در ادراکات حسی خود دریافت کرده باشیم » (Reed, 2005). می‌توان گفت: به طور قطع استعداد هنری در اکثر افراد وجود دارد، فقط باید این استعداد را تقویت کرد. که در زمینه کودکان نیاز است در مدارس به این مهم پرداخته شود و از روش‌های تدریس مناسب جهت آموزش هنر استفاده نمود.

سوال شماره ۲: تجربه زیسته معلمان مدارس ابتدایی از روشهای تدریس هنر

چیست؟

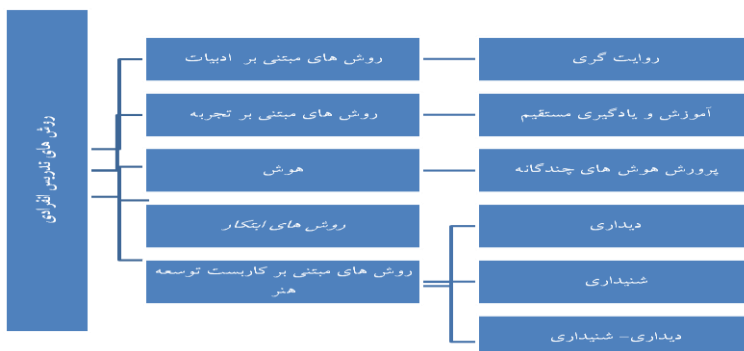
یافته‌های پژوهش نشان دهنده این است که تجربه زیسته معلمان مدارس ابتدایی از روش‌های تدریس هنر اجرا شده در دو دسته طبقه بندی شده است. روش‌های تدریس گروهی در دسته اول قرار دارند. روش‌های تدریس گروهی روش‌هایی هستند که می‌توان از آن‌ها به صورت گروهی استفاده کرد. روش‌های تدریس گروهی عبارت است از: گروه‌بندی، روش مشارکت گروهی، بازی‌های آموزشی، روش‌های پرورش تفکر.



نمودار ۷. تجربه زیسته آموزگاران ابتدایی از روش‌های تدریس گروهی

روشهای پرورش تفکر: شامل روش حل مسئله، پرورش حواس است.

دسته دیگر از روش‌های تدریس از دیدگاه معلمان مدارس ابتدایی روش‌های تدریس افرادی می‌باشد که شامل: روش‌های مبتنی بر ادبیات، روش‌های مبتنی بر تجربه، هوش، روش‌های ابتکار، روش‌های مبتنی بر کاربرد توسعه هنر است.



نمودار ۸. تجربه زیسته آموزگاران ابتدایی از روش های تدریس انفرادی

روش های مبتنی بر ادبیات: شامل روایت گری است.

روش های مبتنی بر تجربه: شامل آموزش و یادگیری مستقیم است.

هوش: شامل پرورش هوش های چندگانه است.

روش های مبتنی بر کاربرد توسعه هنر: شامل دیداری، شنیداری، دیداری- شنیداری است.

در کنار دستیابی بر روش ها، فرصت ها در یک دسته بندی جداگانه مبتنی بر تجارب زیسته آموزگاران ابتدایی مشخص شده است. فرصت ها شامل ارائه نمونه ها، سازماندهی محیط یادگیری، بهره گیری از یادگیری، فرصت های طبیعی، فضا و تجهیزات، جو کلاس، ارائه منابع است.

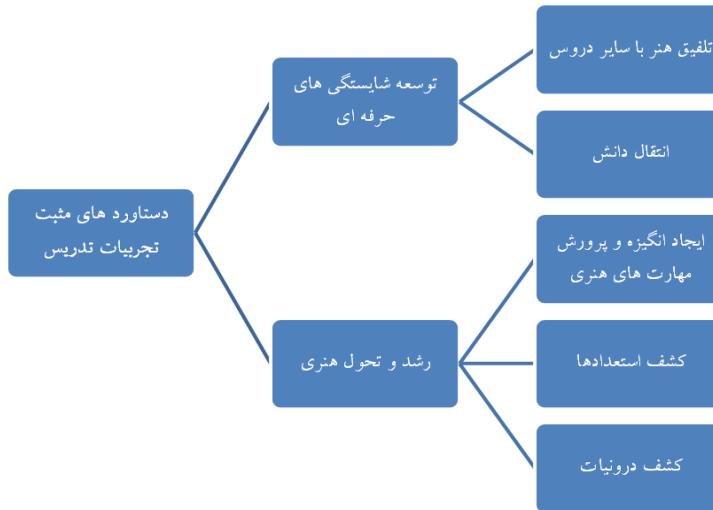


نمودار ۹. تجربه زیسته آموزگاران ابتدایی از فرصت ها

جو کلاس: شامل رهبری و هدایت کلاس، خلاقیت معلم است.

ارائه منابع: شامل اشیاء و ابزار، مهارت‌های حرکتی، ارزشیابی است. در کنار دستیابی بر فرصت‌ها، دستاوردهای مثبت آموزش درس هنر در یک دسته‌بندی جداگانه مبتنی بر تجارب زیسته معلمان مشخص شده است. دستاوردهای مثبت تجربیات تدریس شامل توسعه شایستگی‌های حرفه‌ای و رشد و تحول هنری است.

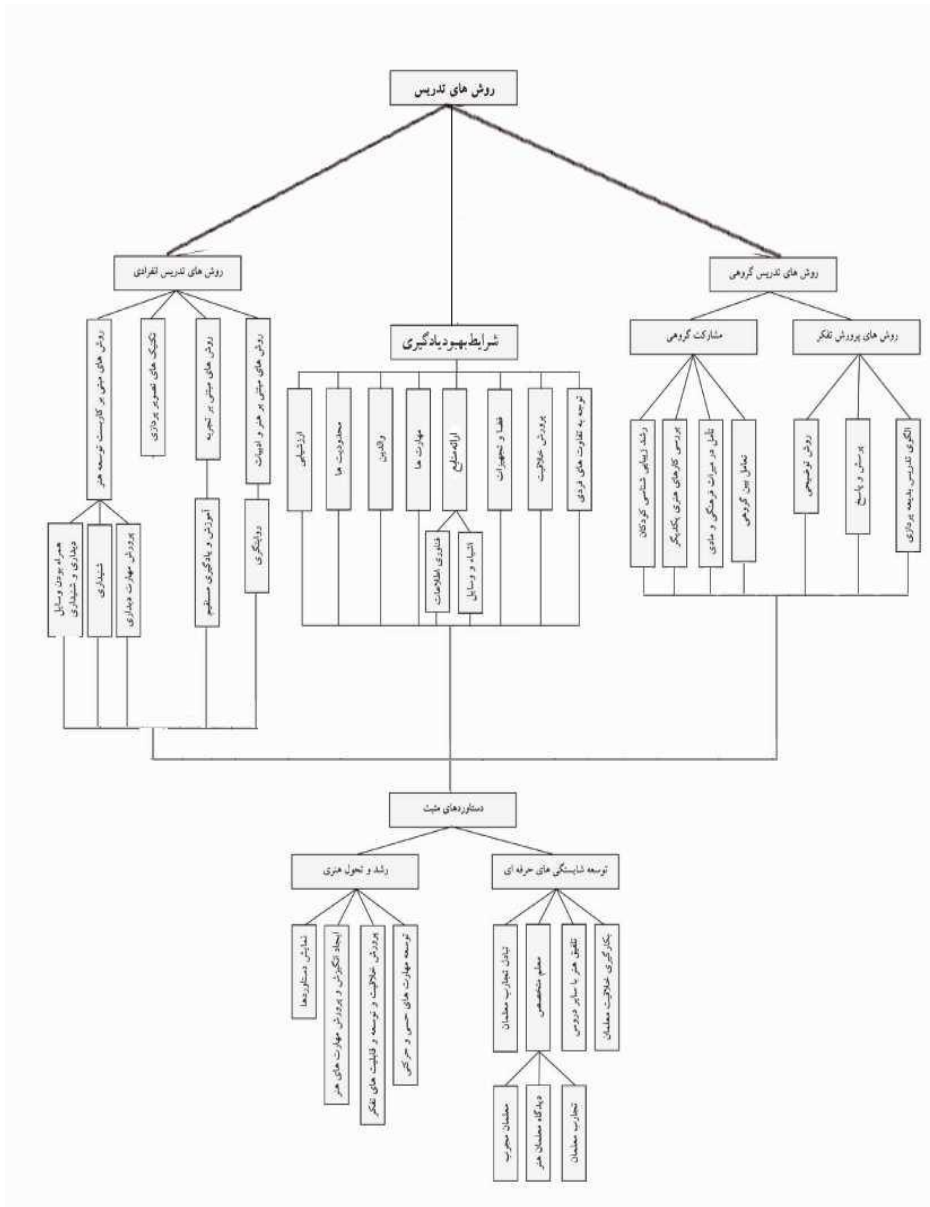
توسعه شایستگی‌های حرفه‌ای: شامل تلفیق هنر با سایر دروس و انتقال دانش است. **رشد و تحول هنری:** شامل ایجاد انگیزه و پرورش مهارت‌های هنری، کشف استعدادها، کشف درونیات است.



نمودار ۱۰. دستاوردهای مثبت تجربیات تدریس آموزگاران ابتدایی

سوال شماره ۳: الگوی مطلوب روش تدریس هنر در دوره ابتدایی ایران چگونه است؟ ساختن هر چیزی، ابتدا نیازمند پیش بینی چگونگی ترکیب و اتصال قسمت‌های مختلف آن با یکدیگر و همچنین پیش بینی روش اجرای امور مختلف است. تدریس نیز که ماهیتی ترکیبی و تلفیقی از محتوا، روش‌ها و امکانات دارد، چنین پیش بینی‌هایی را اقتضا می‌کند. این پیش بینی‌ها که اصطلاحاً به آن طراحی می‌گویند به خصوص در مواردی که طراح با انسان سروکار دارد بسیار پیچیده‌تر و دشوارتر است. پژوهش در حوزه تعلیم و تربیت به عمل متقابل بسیاری از عوامل به صورت همزمان و در یک موقعیت پیچیده می‌پردازد. از این رو استفاده از الگوها در پژوهش‌های مربوط به این حوزه باید گسترش یابد. الگوها می‌توانند در قالب یک موضوع، تصویر، توصیف شفاهی یا انتزاعی ارائه شوند. به بیان ساده‌تر الگو ماهیت و عصاره دانش و اندیشه و دیدگاه یک متخصص

است که به طور واضح و مختصر بیان شده است. در اینجا تلاش می‌شود براساس روش‌های تدریس هنر و تجربه آموزگاران ابتدایی از روش‌های تدریس هنر اجرا شده، طرحی به منظور الگوی پیشنهادی جهت روش‌های تدریس هنر در دوره ابتدایی ارائه گردد. الگوی ارائه شده یک الگوی مفهومی است. الگوهای مفهومی برآیند نظریه پردازی هستند. در الگوی مفهومی به عمق موضوع توجه شده است. الگو می‌تواند روابط جدیدی را درون اطلاعات قبلی آشکار کند و محتوای پیشین را درون ظرف جدید قرار دهد. الگوهای مفهومی روشی را برای فهم معنی پدیده‌های معلوم و مفروض برای اجرای برنامه درسی فراهم می‌کنند که یکی از روش‌های برجسته برای رسیدن به بصیرت است. نقش این الگو ارائه مفهومی است که نتیجه منطقی تحلیل اطلاعات پایه است. ساختار الگو نشان دهنده این طرح است که اساس کلیه روش‌ها رعایت پیش نیازهاست که پیش نیازها شامل: اهداف، معلم، محتوا و ارزشیابی است. روش‌های تدریس به دو دسته: روش‌های تدریس گروهی، روش‌های تدریس فردی تقسیم شده‌اند که هر قسمت شامل ابعادی می‌باشد که به شرح زیر آمده است. روش‌های تدریس گروهی بدست آمده مناسب درس هنر در دوره ابتدایی عبارتند از: روش‌های پرورش تفکر و مشارکت گروهی می‌باشد. روش‌های تدریس انفرادی بدست آمده مناسب درس هنر در دوره ابتدایی عبارتند از: روش‌های مبتنی بر ادبیات، روش‌های مبتنی بر تجربه، تکنیک‌های تصویر پردازی، روش‌های مبتنی بر کاربست توسعه هنرها می‌باشد.



نمودار ۱۱. الگوی پیشنهادی روش تدریس هنر در دوره ابتدایی

نتیجه گیری

هنگامی که دانش آموزان در حوزه هنرها فعالیت می‌کنند، در حقیقت تجارب فردی و روایت‌هایی از خود نشان می‌دهند که در سایر زمینه‌های یادگیری دیده نمی‌شود و این امر به معلمان توانمند نیازمند است. آگاهی معلم از توانمندی‌ها و نقاط ضعف دانش آموزان باعث می‌شود، تجارب آموزشی که بر کشف خلاقیت دانش آموزان کمک می‌کنند را فراهم کند. معلمان باید دانش کافی درباره هنرها داشته باشند که این دانش برای داشتن قضاوت صحیح درباره یادگیری دانش آموزان لازم است. به نظر نگارنده استفاده از روش‌های تدریس جدید یا خلق فرصت‌های یادگیری در حقیقت خلق برنامه درسی است. به این ترتیب از معلمان بیش از همه انتظار می‌رود فعالیت‌ها و تجربیات غنی و گوناگون را متناسب با عوامل و عناصر برنامه درسی و نیازهای دانش آموزان به منظور آموزش بهتر خلق کنند. از طریق روش‌های تدریس، فعالیت‌ها و محتوای برنامه درسی هنر امکان کاربرد رهیافت‌های جهانی و بومی برنامه درسی هنر فراهم می‌شود. درس هنر فرصتی را برای پرورش حس زیباییشناسی و خلاقیت و تسهیل یادگیری دروس دیگر، بیان آزادانه احساسات، کشف مشکلات عاطفی و رفتاری ابراز وجود و ارائه تجربه‌های شخصی فراهم می‌آورد و در نهایت شناسایی روش‌های تدریس و بالا بردن کیفیت مربوط به آن می‌تواند موجبات اصلاح و بهبود اجرای برنامه درسی هنر به ویژه در دوره ابتدایی فراهم شود و با توجه به اینکه عمده دانش، دانش‌آموزان در کلاس درس کسب می‌شود و کلاس درس و کیفیت تدریس مهمترین عامل در پیشرفت دانش آموزان است معلمان باید جهت بهبود کیفیت تدریس تلاش کنند. بر اساس مطالعه انجام شده در زمینه روش‌های تدریس هنر به منظور ارائه الگوی برنامه درسی جهت دوره ابتدایی می‌توان به این نتایج اشاره نمود. ۱- مطالعه انجام شده بیانگر آن است که در رابطه با روش‌های تدریس بین متخصصین این حوزه توافق کلی وجود ندارد و هر کدام به زعم خود و با توجه به دیدگاه خود آن را تفسیر کرده است. ۲- در رابطه با روش‌های تدریس به طور کلی می‌توان آنها را در دو قسمت دسته بندی کرد: روش‌های تدریس گروهی، روش‌های تدریس انفرادی تقسیم شده‌اند که هر قسمت شامل ابعادی می‌باشد. ۳- تجارب آموزگاران دوره ابتدایی در زمینه روش‌های تدریس به همان دو دسته روش‌های تدریس منتهی شده است. ۴- در کنار دستیابی بر الگو فرصت‌ها شامل: توجه به تفاوت‌های فردی، پرورش خلاقیت، فضا و تجهیزات، موانع، مهارت‌ها، والدین، محدودیت‌ها و ارزشیابی است. ۵- در کنار دستیابی بر فرصت‌ها دستاوردهای مثبت آموزش درس هنر معطوف به روش‌ها را در یک دسته‌بندی جداگانه مبتنی بر تحقیقات شامل: توسعه شایستگی‌های معلمان، رشد و تحول هنری مشخص شده است. ۶- در کنار دستیابی بر دستاوردهای مثبت آموزش درس هنر، نمونه‌های کم‌توجهی به هنر در یک دسته‌بندی جداگانه مبتنی بر تحقیقات مشخص شده است. نمونه‌های کم‌توجهی به هنر شامل ضعف ارج‌گذاری به هنر، عدم استقبال والدین، اشتباهات

درس هنر است. با توجه به نتایج به دست آمده از داده‌های پژوهش حاضر تفسیر محقق بر آن است که به طور قطع استعداد هنری در اکثر افراد وجود دارد، فقط باید این استعداد را تقویت کرد. اگر هدف این باشد که بچه‌ها به موفقیت در هنر دست یابند و خلاقیت هنری آن‌ها ارتقا یابد، لازم است تا درباره روش‌های تدریس مناسب برای درس هنر و تکنیک‌های آن تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی شود.

References

- Deasy,R.(Ed).(2002).Critical links: Learning in the arts and student academic and social development. Washington, DC:Arts Education partnership.
- Eisner,Elliot(2002):The lessons The Arts teach, Available at Learning and Arts: Crossing Boundariens/ Proceedings From and Inritafinal meetng for Education Arts and touth funders Held January,Losangeles.
- Eisner,Elliot(1998)Educational imagination, no the Design and Evalation of school programs: macmilan college publishing N.Y.
- Huwitz,Al and Day,michale(1991).children and Their Arts, Harcourt Brance Jovanovich the UNESCO Regional meeting on Arts Education in the European Countries Canada and the United states of America,Finland.
- Maleki, H. (2007). Basics lesson planning. Tehran: Organization of School of Social Sciences of Study and Compilation.
- Mirzabeygi, Ali. (2011). The role of art in education and mental health. Tehran, school
- Mehrmohammadi, Mahmoudi (2011). What, why and how art education. Tehran, school
- Amini, Mohammad (2005). Art education in the field of education, Tehran, Byzh.
- Rzayy, Manizheh (2004). Review aesthetics Harry Brody and its application in education with an emphasis on teaching -Learn (doctoral dissertation) Tarbiat Modarres University
- Tahery,Hassan (2005) report evaluating the pilot implementation elementary art curriculum first grade second stage, Tehran: Office writing textbooks Ministry of Education.
- Lnkstr, John (1999) art school. Translation Abbas Zadeh, M, d. Tehran, school.
- Mlky,Hassan (2000). Curriculum guidelines .thran: Message ideas.
- Mhr Mohammadi, Mahmoud (2003). Basic art education "What, why and how" of Tehran. School Publishing.
- Mhr Mohammadi, Mahmoud (2004) what, why, how art education. Tehran: school.
- Myrza BegayHassan (1991). The role of art in education and children's mental appetite Bhd. Tehran: school.
- Myrzabygy,Ali (2003) The role of art in education and mental health. Tehran. School publishing the fourth edition.
- NaghibZadeh, Myrbdalhsyn (1995). Take the Philosophy of Education / Tehran: Tahoori

- Curtis.T.E.Speiker.C.A.(1977).Aesthetic in american education: A position statement. Education all leadership.VOL35.
- Moon.S.O.(2002). Critical discouse of postmodern aesthetics in contemporarty furniture.http: www.naeareston.org
- Mirzabeygi, Ali. (2003) The role of art in education and mental health. Tehran. School publishing the fourth edition.
- Rezaei, M. (2009). Baseline assessment and evaluation of students' artistic education based on the principal component of education; Tehran: Ministry of Education, Institute for education research.